



## خوش آمدی! کلاس اولی عزیزم

■ آغاز سال تحصیلی با همه زیبایی‌ها و خاطرات خوب و به یادماندنی‌اش اما برای کودکان کلاس اولی به خصوص آنهایی که تجربه دوره پیش دبستانی را نداشته‌اند، گاهی با ترس و اضطراب همراه است و والدین و اولیای مدرسه مدیریت شود. والدین، مربیان مدارس و مشاوران کودک باید این استرس را از دغدغه‌های خود بداند و برای حل و فصل و درمان آن برنامه‌ریزی کنند.

## والدینی مهربان در خانه اولیای منطقی در مدرسه

■ خانواده و آموزش و پرورش، دو نهاد مهم و اثر بخش در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند که اگر سرمایه‌گذاری‌های درست و سازنده‌ای روی آنها انجام شود، می‌توانند نقش ارزنده‌ای در بهبود مهندسی رفتارهای فردی و اجتماعی افراد و اقشار جامعه داشته باشند...

## بررسی ضرورت ارتباط متقابل والدین و مدارس به انگیزه آغاز سال تحصیلی

# خانه و مدرسه یک خانواده است!



علیرضا رحیمی، کارشناس تعلیم و تربیت:

**خانواده متولی تربیت است  
اما باید استمرار آن را  
از مدرسه مطالبه کند**

حاجت‌الاسلام مجتبی سلوک، مشاور تربیتی:

**والدین باید  
دلسوز خانه دوم  
فرزند خود باشند**

دکتر میلاد محقق، پژوهشگر و استاد دانشگاه:

**تعامل صحیح و مستمر  
خانه و مدرسه  
گره‌گشای مشکلات است**

تصویرسازی: حسین کشتکار / جوان

## در کوی نیکامان

## هفته دفاع مقدس و دلجویی از خانواده قهرمانان

## ستایش آنانی که سلول‌های شهید در وجودشان است!

فداکاری‌های پدر خانواده بود که مشکلاتی را برای آنها به وجود آورد، اما روانیست که هم ایثار کرده باشند، هم سختی زندگی را در نبود عضوی از خانواده تحمل کرده و هم گاهی آماج کتا به‌های برخی ناگهان باشند! در سریال شوق پرواز (زندگینامه شهید بابایی) سکانسی است که شهید بابایی با چهره‌صحت می‌کند که تلویزیون رنگی را که تازه خریداند برای خانواده یکی از شهدا ببرند! ادبیات این سکانس بی نظیر و جالب است که شهاب حسینی در نقش شهید بابایی به پیچه‌های می‌گوید: «شما بابا دارید و آنها بابا ندارند و تلویزیونشان سیاه و سفید است، پس تلویزیون رنگی را بدهیم به آنها.»

ابتدا پیچه‌ها گلابه می‌کنند که «آخه تلویزیون سیاه و سفید کیف نمیده» یا «پلنگ صورتش خاکستریه» اما در نهایت پیچه‌ها راضی می‌شوند. هنگامی که همسر شهید به این موضوع اعتراض می‌کند و به شهید می‌گوید به جای بردن تلویزیون برای آن خانواده یک تلویزیون بخر، شهید بابایی در جواب همسرش می‌گوید: «همین کار را کردم، فقط می‌خواستیم ببینیم پیچه‌ها چقدر بزرگ شدند.»

در هفته‌ای که مژین به گر امیدداشت هفته دفاع مقدس است، قدر قهرمانان کشورمان را بدانیم و با دلجویی از خانواده آنان، روح پاک دلیر مردان این مزر و بوم را شاد کنیم



فرزندان این خانواده‌ها تحت الشعاع استرس‌های مختلف بوده است. زندگی آنان به گونه‌ای بود که حتی در صورت توانایی و امکانات، به نسبت دیگران، تمرکز کمتری داشتند. تا به حال فکر کردیم مشکلاتی که خانواده جانبازان با آنها دست و پنجه‌نرم می‌کنند چیست؟ نتیجه چنین اشتگتی،

آنها فرزندان پدرانی هستند که در خطرناک‌ترین برهه زندگی خود، بهترین تصمیم را گرفتند. آنها همسران شهدایی هستند که در ابتدای زندگی و با داشتن طفل

کوچک و خردسال راضی به این شدند تا مرد زندگی‌شان از جانش بگذرد. آنها مادر همان فرزند بی‌پدری هستند که شب به شب با هزار سختی او را خوابانند و با دشواری‌ها دست و پنجه نرم کردند و فرزندشان را به دندان کشیده و بزرگ کردند.

آنها مسادران و پدران فرزندان هستند که نتیجه تربیت صحیح‌شان باعث شد جگر گوشه‌هایشان در نوجوانی و جوانی قیید همه چیز را بزنند و در میدان نبرد برای آسایش امروز من و شما مبارزه کنند. مادران و پدرانی که با چشمانی گریان فرزند خود را راهی نبرد کردند و چه بسیار مادران و پدران شهدای مفقود الاثری که همچنان چشم به راه فرزند خود در این دنیا ماندند. آنان به خاطر ما و به خاطر واژه‌ای به نام «وطن» داغ پدر، پسر، همسر بر دل خانواده‌هایشان نشست.

حاج قاسم می‌گفت: «ها بعضی وقت‌ها به شهدا توجه می‌کنیم اما به خانواده شهدا کمتر توجه می‌کنیم. این پدر شهید است. این مادر شهید است. این فرزند شهید

## خودمانی

در احوالات استاد شهریار که این روزها به نام اوست

## «حیدر بابا» را برای دل مادرش سرود و جهانی شد



زمان مشروطه و همراهی و همگامی با سیر تحولات تاریخی ایران از او شاعری مبارز، مؤمن و به تمام معنا، موحد و وطن پرست ساخته بود. شهریار دو زبانه ایران محبوبیتی بس شگرف میان ایرانیان چه فارس زبان‌ها و چه ترک زبان‌ها دارد. یکی از ویژگی‌های بارز و روشنی که همواره دربار شهریار گفته می‌شود مردمی بودن و مردماری اوست. در روزگاری که می‌توانست شاعری حکومتی باشد و در ناز و نعمت روزگار بگذرانند، ترجیح داد مردمی باشد و با توده جامعه زندگی کند. بعد از مرگ برادرش شهریار سرپرستی چهار فرزند او را بر عهده گرفت که کوچک‌ترین آنها چند ماه بیشتر نداشت. به همین علت تا مدت‌ها قید از دواج را زد تا بتواند برادرزاده‌هایش را سرپرست و سامان دهد. چنانکه می‌گوید: «پار و همسر نگر فتم که گرو بود سرم» شهریار تا مدت‌ها به سرودن شعر فارسی ادامه داد تا اینکه مادرش از او خواست اشعاری (به آذری) بسراید که هم خودش و هم سایر همشهریان‌ش بفهمند! برای اینکه دل مادر را به دست بیاورد منظومه «حیدر بابا» را سرود که حداقل به ۶۰ زبان ترجمه شده است و از شاهکارهای ادبیات ایران به شمار می‌رود. همین سبک و روش زندگی است که آثار شهریار مانند دیوان حافظ از نسوی ناشران مختلف و کوچک و بزرگ راهی بازار کتاب می‌شود. نکته‌ای که بیانگر اقبال عمومی مردم به اشعار و آثار اوست در آثار این شاعر توجه به قرآن و مذهب موج می‌زند.

شهریار با قرآن و نماز بزرگ شده بود. عمق تعلقات دینی و توجهات مذهبی خانواده و نیز شخصی استاد شهریار به حدی است که عشق به ائمه اطهار علیه‌السلام در بسیاری از اشعارش عینا هویدا است: «ستون عرش خدا قائم از قیام محمد/ ببین که سر بجکا می‌کشد مقام محمد» زندگی این شاعر گویای زیست‌شاعرانه او در عصر معاصر است. زیستی که فارغ از تجملات و در عین تواضع بوده و توانسته است از شهریار نامی جاودانه و مردمی به یادگار بگذارد.

## خوشه چین

## حسن فرامرزی

خوبی تعالیم مولانا در این است که اولاً نقاط درد و درمان را توأمان نشان می‌دهد، یعنی هر کجا انگشت بر دردی می‌گذارد راه برون آمدن از آن درد را هم بر ملا می‌سازد و در ثانی این موضوع را در قالب تجربه‌های ملموس به ذهن مخاطب که احتمالاً در زندگی او دیده و آزموده شده بیان می‌کند. تصور کنید کسی بر لب جوی نشسته و با حرکت پای خود بر بستر آن جوی، آب صافی جوی را گل آلود می‌کند. حال حرکت به سمت صافی آمدن آن آب گل آلود چه جنسی است؟ از جنس آن حرکت یا بیرون آمدن از آن حرکت؟ من جایی نشستم و با ابزار تشویش می‌خواهم از فضای نگرانی بیرون بیایم. آیا چنین چیزی ممکن است؟ من هر چقدر آن ابزار تشویش را بیشتر به کار بگیرم آن فضای نگرانی را غلیظ‌تر کرده‌ام. دقیقاً مثل کسی که هر چقدر پای خود را در آن جوی تکان می‌دهد بیشتر فضای گل آلود را در آب برمی‌خیزاند. مثل این است که در ذهن و ضمیر من پدیده‌ای جاگیر شده که دو کار کرد دارد. کار کرد اول آن این است که آشوب ایجاد می‌کند؛ کار کرد دوم آن که خطرناک‌تر است این است که وهمی در من ایجاد می‌کند و به من می‌خواهد بقبولاند اگر من می‌خواهم از آن آشوب بیرون بیایم راهی ندارم که به همان پدیده آشوب‌ساز متوسل شوم، در صورتی که توسل من به آن عامل آشوب، عین آفریدن مکرر و چندین باره آن است. سعیدی در گلستان می‌گوید: «بزمی را پرسیدم در معنی این حدیث که آمدی عدوک نفسک آتی بین



چنینک. گفت: به حکم آن که هر آن دشمنی را که با وی احسن کنی دوست گردد، مگر نفس را که چندان که مدارا بیش کنی مخالفت زیادت کند.» هر این جاسعدی از زبان یک بزرگ به این نکته اشاره می‌کند که هر اندازه ما در بازی‌های نفس غوطه‌ور شویم و امیدوار که روزی با توسل به بازی‌های نفس از آن بازی‌های بیرون خواهیم آمد امید واهی و بیهوده‌ای را ایجاد کرده‌ایم. درست مثل کسی که پاهای خود را در آب گل آلود تکان می‌دهد و امیدوار است با تکان دادن بیشتر بتواند فضای صافی در آن گل آلودگی ایجاد کند.

بر گردیم به توصیه مولانا: گل را مجنبن هر دمی تا آب تو صافی شود. اگر در این

توصیه مولانا دقت کنید نقطه ثقل درمان حول محور دم می‌چرخد. درست برخلاف بسیاری از مکاتب که راه‌هایی را در زمان - دیروز و فردا - می‌دانند و گمان می‌کنند که زمان می‌تواند درها را درمان کند، اما مولانا دست روی دم می‌گذارد. در واقع از نگاه مولانا بازی‌های نفس در دم شکل می‌گیرد، یعنی هر لحظه ما وارد بازی‌های نفس می‌شویم، بنابراین اگر کسی می‌خواهد از بازی‌های نفس بیرون بیاید راهی ندارد که در لحظه و دم خود را بیاید، دقیقاً مثل کسی که عادت دارد پاهای خود را در جوی تکان دهد و برای اینکه با بیاید، همچنان که جای دیگری می‌گوید: صد پای خود و آن شرطی شدگی‌ها را بیاید. همچنان که جای دیگری می‌گوید: صد هزاران دام و دانه است ای خدا! ما چو مرغان حریص بی‌نوال، دم به دم با بسته‌ای دام نویم، هر یکی گرم باز و سیمیرغی شویم، امی‌رهانی هر دمی ما را و باز اسوی دامی می‌رویم ای بی‌نیاز

در این ابیات نیز مولانا می‌گوید ما دم به دم و لحظه به لحظه در دام می‌افتیم، حتی اگر برای خود باز و سیمیرغ باشیم، یعنی حتی انسان‌های بزرگ هم از این حیث در امان نیستند، بنابراین درد در دم است و درمان نیز در دم. مثل این است که در گام ما خطر افتادن در دام وجود دارد و اگر نخواهیم در دام بیفتیم راهی نداریم جز اینکه در هر گام مراقب باشیم. این طور بگوییم، ما با یک توده مواجه نیستیم که باید در طول زمان از بین برود، ما با پدیده‌های مواجه هستیم که در لحظه ساخته می‌شود و اگر مراقبت صورت گیرد در لحظه از بین می‌رود.